

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

موضوع:

آخوند خراسانی و پیشوایی مشروطه

نام استاد: .....

محقق: .....

.....

## آخوند خراسانی و پیشوایی مشروطه

آخوند خراسانی از سلسله حماسه سازان تاریخ ایران است. وی مرجع تقلید، مدرس کم نظیر حوزه علمیه نجف و رهبر انقلاب مشروطه بود. تمامی تاریخ نویسان مشروطه حتی مخالفان رهبری او را در نهضت مشروطه پذیرفته اند. اما شگفت! که درباره اش کمتر از سایر دست اندرکاران نهضت مشروطه سخن به میان آمده است.

صدها کتاب و مقاله درباره مشروطه نگاشته شده است، اما هنوز جای حرف باقی است.

انقلاب مشروطه پیچیده ترین رخداد سیاسی تاریخ معاصر ایران تا پیش از انقلاب اسلامی است. دوران رهبران مشروطه از متن رخدادها و دسیسه های انگلیس و روسیه برای به انحراف کشاندن مشروطه، موجب شد تا قیام مشروطه بین شب و سپیده دست و پا بزند. آخوند خراسانی کوشید به سان آفتاب نیمه شب، زوایای تاریک این نهضت را روشن سازد.

آخوند خراسانی در سال ۱۲۵۵ هـ. ق در مشهد دیده به جهان گشود، پدرش، ملاحسین هراتی علاوه بر تبلیغ، به تجارت ابریشم نیز مشغول بود. ملاحسین روحانی وارسته ای بود که برای امرار معاش همواره در بین راه هرات و مشهد، در رفت و آمد بود. وی در سفرهای تبلیغی اش مردم را با کلام اسلامی آشنا می ساخت. در یکی از همین سفرها، در کاشان ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، چهار پسر به نام های نصرالله، محمدرضا، غلامرضا

و محمدکاظم (آخوند خراسانی) بود. سرانجام مهر پیشوای هشتمین امام، او را به مشهد

کشاند تا برای همیشه در شهر شهادت ساکن شود. (۱)

آخوند خراسانی در ۱۲ سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد. ادبیات عرب، منطق، فقه و

اصول فقه را در حوزه مشهد فرا گرفت. در ۱۸ سالگی ازدواج کرد و در ۳۲ سالگی،

همراه کاروان زیارتی عتبات عالیات، برای ادامه تحصیل عازم نجف شد. شوق تحصیل

او را بر آن داشت تا سرپرستی همسر و فرزند نوباوه اش را به پدرش بسپارد و آنها را به

خاطر مشکلات سفر، همراه خود نبرد.

کاروان زایران مشهدی به سبزوار رسید. قافله برای استراحت رحل اقامت افکند تا پس از

توقفی کوتاه به سوی عراق، حرکت را آغاز کند. آخوند خراسانی، آوازه دانش ملا هادی

سبزواری را شنیده بود، بدین خلطر تصمیم گرفت از کاروان جدا شود و برای بهره

جستن از دریای علم آن حکیم فرزانه در سبزوار بماند. آخوند، ماه های رجب، شعبان و

رمضان ۱۲۷۷ هـ. ق را در حوزه علمیه سبزوار گذراند و از درس فیلسوف بزرگ عصر،

ملا هادی سبزواری بهره برد. (۲) آخوند از سبزوار به تهران رفت و حدود ۱۳ ماه در

مدرسه صدر، در درس ملاحسین خویی و میرزاابولحسن جلوه شرکت کرد. (۳)

سرانجام پس از یک سال به حوزه علمیه نجف راه یافت و از درس های شیخ انصاری و

میرزا حسن شیرازی استفاده های فراوان برد. (۴) آخوند خراسانی شب و روز برای

دانش اندوزی و به دست آوردن تقوا می‌کوشید و در این راه از هیچ مشکلی نمی‌هراسید.

خودش می‌گوید:

«تنها خوراک من فکر بود. ولی قانع نبودم. هیچگاه نشد که گلایه کنم. شش ساعت بیشتر

نمی‌خوابیدم. شبها بیدار بودم. با ستارگان دوست شده بودم. خواب با شکم خالی بسیار

مشکل است.» (۵)

آخوند خراسانی، غرق در درس و مطالعه بود که ناگهان نامه‌های رشته افکارش را

گست و اشک از دیدگانش روان ساخت. فرزند خردسالش دیده از جهان فرو بست.

آخوند نامه‌ای به پدر نوشت و از او درخواست کرد که همسر داغدارش را به نجف

بیاورد. ملاحسین همراه عروسش به نجف آمد و خود مدتی در نجف ماند و پس از

زیارت اماکن مقدسه به مشهد برگشت.

داغ مرگ فرزند اندک اندک از ذهن آخوند و همسرش محو می‌شد. زن و مرد جوان در

انتظار تولد فرزند دیگری، روزشماری می‌کردند. اما باز هم، مصیبت برخانه سایه افکند.

فرزند، قبل از تولد مرد. (۶)

همچنین مرگ همسرش آتش به جانش زد. دیگر تاب مقاومت نداشت. مرگ دو فرزند،

کمر طاقتش را در جوانی خم کرد و مرگ همسر نیز می‌رفت که کمر طاقتش را خرد

کند. تنها حرم حضرت علی (ع) و دامن پرمهر اشک توانست قامتش را راست کند.

آخوند سالها در درس شیخ انصاری و میرزای شیرازی شرکت کرد. وی از همان ابتدا با پشتکاری کم نظیر، راههای پیشرفت را می‌پیمود. آخوند از زرنگترین شاگردان درس شیخ انصاری و میرزای شیرازی بود.

- دوری رهبران مشروطه از متن رخدادهای انگلیس و روسیه برای به انحراف کشاندن مشروطه، موجب شد تا قیام مشروطه بین شب و سپیده دست و پا بزند. آخوند خراسانی کوشید به سان آفتاب نیمه شب، زوایای تاریک این نهضت را روشن سازد.

آخوند در کنار تحصیل، به عبادت و شب زنده‌داری نیز اهمیت فراوان می‌داد. او برای زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع) بارها به کربلا رفت. در یکی از این سفرها، پس از زیارت در درس آیه‌الله آخوند اردکانی (متوفای ۱۳۰۲ هـ.ق) شرکت کرد. آخوند اردکانی، نظر شیخ انصاری را در مساله‌ای بیان کرد و سپس بر نظر او چند اشکال کرد. آخوند، اشکالها را در ذهن خود واری کرد. اشکالها درست بود. پس از برگشت به نجف و شرکت در درس شیخ انصاری، اشکالهای اردکانی را به استاد بازگو کرد. شیخ انصاری یکی از اشکالها را پذیرفت. اما اشکال دوم را رد کرد. آخوند به دفاع از اشکال دوم اردکانی پرداخت. استاد دوباره پاسخ گفت. اما آخوند، دفاعیه استاد را قانع کننده ندانست و بار دیگر اشکال را با بیانی دیگر مطرح کرد. گفت و شنود شاگرد و استاد به درازا

کشید. صدها طلبه که در درس شیخ انصاری شرکت کرده بودند، در شگفت بودند که چگونه طلبه‌ای جوان که ۲۵ سال بیش نداشت و کمتر از سه سال بود که به درس شیخ انصاری راه یافته بود، چگونه بی محابا با دلیل‌های قوی، به استاد اشکال می‌کند. یکی از طلاب به دیگران گفت: این آخوند (آخوند خراسانی) را ببینید که دارد گفتار آن آخوند (آخوند اردکانی) را تائید می‌کند. از آن زمان به بعد در همه نجف او را با لقب «آخوند» صدا می‌کردند. (۸)

آخوند از سال ۱۳۷۸ هـ. ق تا سال ۱۲۹۱ هـ. ق، بیش از ۱۳ سال در درس خارج استادان برجسته حوزه علمیه نجف شرکت کرد. بیش از دو سال در درس شیخ انصاری شرکت کرد. بیش از دو سال در درس شیخ انصاری شرکت کرد و پس از وفات او (۱۲۸۱ هـ. ق)، دو سال به درس آیه‌الله سید علی شوشتری (متوفای ۱۲۸۳ هـ. ق) راه یافت. آخوند سالها در درس آیت‌الله شیخ راضی بن محمد نجفی (متوفای ۱۲۹۰ هـ. ق) و آیت‌الله سید مهدی مجتهد قزوینی ادامه تحصیل داد. آخوند بیش از ۱۳ سال در درس میرزای شیرازی شرکت کرد، تا اینکه استاد در سال ۱۲۹۱ هـ. ق به سامرا هجرت کرد. بیشتر شاگردانش نیز همراه استاد به سامرا رفتند. اما آخوند در نجف ماند و به تدریس ادامه داد (۹) البته برخی از نویسندگان می‌نویسند: آخوند نیز به سامرا رفت، ولی پس از مدت کوتاهی به سفارش میرزای شیرازی به نجف برگشت و به تدریس مشغول شد.

روزی آخوند به سامرا رفت و پس از زیارت مرقد امام حسن عسگری (ع) و امام هادی (ع) در درس استاد پیشین خود شرکت کرد. آخوند اشکالی به نظریه میرزای شیرازی وارد ساخت. استاد پاسخ گفت. آخوند اشکال را با بیانی دیگر تکرار کرد. استاد دوباره پاسخ داد ... پرسش و پاسخ ادامه یافت. سرانجام آخوند به احترام استاد، لب فرو بست. روز بعد، میرزای شیرازی پیش از آغاز درس گفت: در بحث دیروز، حق با آخوند بود.

اندک اندک آوازه علمی آخوند در حوزه علمیه نجف پیچید و روز به روز بر شمار شاگردانش افزوده شد. وی دیگر یکی از مجتهدان و مدرسان مشهور نجف به حساب می آمد و به عنوان یکی از ممتازترین شاگردان میرزای شیرازی، مورد احترام طلاب و علما بود. میرزای شیرازی مقام علمی او را به طلبه ها گوشزد کرد. آخوند تا هنگامی که میرزای شیرازی زنده بود، به احترام استاد خود، بالای منبر نمی رفت، روی زمین می نشست و درس می گفت.

میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ هـ. ق دار فانی را وداع گفت. آخوند مدتی پس از رحلت استادش به سامرا رفت. پس از زیارت مرقد امامان، به سوی منزل استاد به راه افتاد. کوبه درب منزل را بوسید و پیشانی بر آن گذاشت و زار زار گریست.

میرزا علی آقا، طلبه جوانی بود که در بسیاری از مجالس همراه آخوند بود. برخی از شاگردان آخوند به وی گفتند: شما اکنون مجتهدی هستید همتای مرحوم میرزای شیرازی، چرا پسر جوانش را همه جا همراه خود می‌برید؟! آخوند پاسخ داد: او پسر استاد من است. احترام او بر من لازم است. (۱۰)

شاگردان میرزای شیرازی پس از رحلت استاد به نجف آمدند و در درس آخوند شرکت کردند. صدها طلبه در درس او حاضر شدند. محتوای دروس، بیان‌رسا و پرهیز از بحث‌های بی‌فایده در اصول فقه وی، موجب شد تا انبوه تشنگان دانش به محفل درسی او راه یابند. سال به سال درس آخوند شلوغ‌تر شد. روزی طلبه‌ای در پایان درس، شاگردان را شمرد. در آن روز، ۱۵۴ نفر در کلاس حضور داشتند. آخوند یک دوره خارج اصول فقه را به مدت شش سال تمام می‌کرد. اما پس از این که «کفایه الاصول» را نوشت، این دوره به سه سال کاهش یافت.

بی‌تردید آخوند، از موفق‌ترین استادان تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه است. برخی از نویسندگان شمار شاگردانش را تا سه هزار نفر نیز نوشته‌اند. صدها مجتهد در درس آخوند تربیت یافت. (۱۱)

آوازه علمی آخوند از مرزها گذشت. «شیخ الاسلام» امپراطوری عثمانی که در آن زمان به عراق آمده بود، همراه شماری از همراهان در درس آخوند شرکت کرد. همه‌ای بین



طلاب بلند شد به احترام او برخاستند. شیخ الاسلام نزدیکتر رفت. آخوند با دیدن وی، درس را به بررسی نظر ابوحنیفه در یکی از مسایل علم اصول کشاند و به خوبی نظر او را بیان کرد.

شیخ الاسلام سنی در شگفت بود که چگونه استاد شیعی، نظر پیشوای اهل سنت را پذیرفته است؟ اما اندکی بعد، سخنان آخوند او را متوجه اشتباهش ساخت. آخوند چند اشکال علمی بر نظر ابوحنیفه وارد ساخت و سپس نظر مجتهدان شیعه در آن مساله را مطرح کرد و سپس از «شیخ الاسلام» خواست تا به منبر بروند تا همه از سخنانش استفاده کنند، اما روحانی اهل سنت به احوالپرسی با آخوند بسنده کرد.

شیخ الاسلام از قدرت علمی و احترام آخوند چنان به وجد آمده بود که تا مدت‌ها بعد، همواره از آن دیدار به یادماندنی سخن می‌گفت. (۱۲)

آخوند از ابتدای جوانی تا آخر عمرش، هر روز به زیارت حرم حضرت علی (ع) مشرف می‌شد. و سپس عازم مسجد هندی می‌شد و در آنجا درس می‌گفت. شب‌ها پس از اقامه نماز جماعت در صحن حرم، در منزلش برای برخی از شاگردان ممتازش، درس می‌گفت. نمازهای مستحبی‌اش، حتی در سنین پیری ترک نشد. در ماه رمضان برای طلبه‌های سخنرانی می‌کرد.

اواخر عمر، زیارت را (شاید به خاطر پیری) طول نمی‌داد. یکی از مریدانش به وی گفت:  
شما کمی بیشتر در حرم بمانید. تا همه زایران متوجه آداب زیارت شما بشوند. آخوند  
دست به ریش خود گرفت و گفت: در این آخر عمر، با این ریش سفید به خدا شرک  
بورزم و خودنمایی کنم!؟

یکی از همسایگان آخوند می‌گفت: ناله سوزناک و صدای گریه آخوند در نیمه‌های شب،  
قلب هر سنگدلی را می‌لرزاند.

آخوند به تمیزی سر و وضع و لباس اهمیت فراوانی می‌داد. همراه سه فرزند که همگی  
آنها متاهل بودند، در یک خانه زندگی می‌کرد. چهار خانواده، چهار اتاق داشتند. روزی  
یکی از پسرانش از تنگی جا به پدر شکایت کرد. پدر گفت: اگر قرار باشد که خانه‌های  
این شهر را بین نیازمندان تقسیم کنند، به ما بیش از این نمی‌رسد.

نیمه شبی، حلقه درب منزل وی به صدا آمد. آخوند که تا آن موقع مشغول مطالعه بود،  
درب را گشود. طلبه‌ای جوان که زنش در وضع زایمان بود، پشت درب بود. او منزل  
قابله را نمی‌دانست، آخوند همراه طلبه، به منزل قابله رفت، سپس برگشت و مقداری  
پول، پارچه و مواد خوراکی برای آن طلبه فرستاد.

یکی از سخنرانان مذهبی کربلا که از مخالفان مشروطه بود و همه جا علیه آخوند  
صحبت می‌کرد، به علت بدهی تصمیم گرفت که خانه‌اش را بفروشد. مشتری خرید خانه

را مشروط به امضاء و اجازه آخوند قرار داد. چاره‌ای نداشت، گرچه روی دیدن آخوند را نداشت، اما شرمنده و ناچار نزد آخوند رفت و از او خواست تا به این معامله راضی شود. آخوند چند کیسه لیره به او داد و گفت: شما جزء علمایید. من راضی نیستم که در گرفتاری باشید. با این پول، بدهی خود را بدهید و خانه را بفروشید. هرگاه به مشکلی برخوردید، نزد من بیایید. واعظ کربلا از آن پس از مریدان آخوند شد. (۱۳)

برخی از بانیان خیر، هزینه ساختن مدرسه علمیه‌ای را به وی محول کردند که سرانجام در سال ۱۳۲۱ هـ. ق در محله‌ای در نجف، به همت آخوند، کار آن به پایان رسید و به نام «مدرسه بزرگ آخوند» مشهور شد. که دارای نفیس‌ترین کتاب‌های خطی بود. آخوند در سال ۱۳۲۶ هـ. ق، مدرسه دیگری در محله «براق» ساخت که به «مدرسه الوسطی آخوند» شهرت یافت. سومین مدرسه‌ای که با همت آخوند بنا شد، «مدرسه کوچک آخوند» است که در سال ۱۳۲۸ هـ. ق، در محله براق تاسیس شد.

آخوند در ساختن چندین مدرسه در نجف، کربلا و بغداد، مشارکت داشت. در این مدرسه‌ها ادبیات فارسی نیز تدریس می‌شد. آخوند، مبلغانی به ایل‌ها، عشایر و روستاهای دور افتاده عراق گسیل داشت، تا آنها را با احکام اسلامی آشنا سازند. مجله‌های «اخوت»، «دره النجف»، «العلم» و «نجف اشرف» با پشتیبانی آخوند در عراق منتشر می‌شد. (۱۴)

صنایع ایران در دوره صفویه از رونق خوبی برخوردار بود. بیش از ۹۰ درصد کالاهای مورد نیاز مردم در داخل کشور تولید می شد. اما با روی کار آمدن سلسله قاجاریه، ورق برگشت و صنایع رو به ورشکستگی نهاد. ملک المتکلمین، از روحانیون سرشناس آن دوران، پیشگام آبادی اقتصاد کشور شد. با بازرگانان و ثروتمندان صحبت کرد و آنها را به گسترش صنایع تولیدی تشویق کرد. سرانجام پس از ماه ها سخنان او به بار نشست. گروهی از بازرگانان با سرمایه یک میلیون تومانی که در آن زمان پول هنگفتی بود، نخستین شرکت ملی را در ایران تاسیس کردند. شرکت اسلامی، نخستین شرکت سهامی بود که در ایران تاسیس شد. این شرکت در سال ۱۳۱۶ ه. ق در اصفهان آغاز به کار کرد. کارخانه های پارچه بافی و تولید پوشاک این شرکت در اندک مدتی چنان سودآور شد که روز به روز بر شمار سهامداران شرکت اسلامی افزوده شد و صدها دستگاه بافندگی وارد میدان تولید شد. شعبه های شرکت در بسیاری از شهرستان گشایش یافت. ملک المتکلمین، حاج آقا نورالله اصفهانی و سید جمال واعظ، در بالای منبر مردم را به خرید سهام تشویق می کردند. نهصد هزار تومان سهام توسط مردم خریداری شد. سید جمال واعظ کتابی به نام «لباس التقوی» نوشت و هدف از تاسیس شرکت اسلامی را در آن کتاب توضیح داد آخوند خراسانی و هفت نفر از مراجع تقلید نجف، تقریظی بر این کتاب نوشته و از شرکت اسلامی پشتیبانی کردند. آخوند در حمایت از شرکت نوشت: بر

مسلمانان لازم است که لباس ذلت (تولید خارج) را از تن بیرون کنند و لباس عزت

(ساخت داخل) را بپوشند. (۱۵)

پیشوای مشروطه

بسیاری از نویسندگان تاریخ مشروطه در ارزیابی انگیزه‌های مردم برای جانفشانی در راه

انقلاب مشروطه، به اشتباه رفته‌اند. برخی از نویسندگان صراحتاً نوشته‌اند که اسلام با

مشروطه، سازگاری ندارد. گروهی می‌نویسند که نهضت مشروطه، دنباله روی کورکورانه

از انقلاب‌ها و تحولات سیاسی کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای آسیایی مانند

ژاپن است. شماری از قلم به دستان تاریخ مشروطه بر این باورند که رهبران مشروطه-

چه رسد به مردمی که سال‌ها رنج شکنجه، تبعید، زندان و اعدام را به جان خریدند و در

برابر استبداد پایداری کردند- نیز معنای مشروطه را نمی‌فهمیدند. برخی از نویسندگان به

خاطر دشمنی با روحانیت، با دست بردن در سندها، تحریف وقایع، دامن زدن به شایعات

و بزرگنمایی نقش فتوادل‌ها، خان‌ها، ثروتمندان و روشنفکران غرب‌زده، در صدد برآمدند

تا از نقش آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزااحسین تهرانی که به حق

رهبران اصلی مشروطه بودند، بکاهند، که متأسفانه در این نیرنگ موفق بوده‌اند.

- بی تردید آخوند، از موفق ترین استادان تاریخ حوزه های علمیه شیعه است. برخی از نویسندگان شمار شاگردانش را تا سه هزار نفر نیز نوشته اند. صدها مجتهد در درس آخوند تربیت یافت.

تا آنجا که در کتاب های درسی، سختی از این سه مرجع بزرگ به چشم نمی خورد. در بسیاری از کتاب ها نیز فقط از آیه الله سید محمد طباطبایی و آیه الله سید عبدالله بهبهانی و شماری اندک از علما سخن به میان آمده است و حال این که رهبران مشروطه در تهران و شهرستان ها را مراجع تقلید، مجتهدان و روحانیون مبارز تشکیل می دادند.

بیشتر نویسندگان، مردم را در جریان مشروطه به دو گروه مشروطه خواه و مستبد تقسیم کرده اند. آنان صدها مجتهد، مرجع تقلید و روحانی آگاه، دوران دیش و پارسای پایتخت و شهرستان ها را که خواهان مشروطه مشروعه و حکومت اسلامی بودند، را در صف مخالفان مشروطه و هواداران استبداد قاجایه قلمداد کرده اند. برخی از نویسندگان هوادار مشروطه مشروعه نیز به بهانه دفاع از آیت الله شیخ فضل الله نوری، آخوند ملاقربانعلی زنجانی، آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و ... با استناد به سندهای جعلی یا مشکوک و شایعه ها، نیش قلم را متوجه آخوند و دو یار وفادارش کردند.

بسیاری از ستدها ساخته جاسوسان روسی و انگلیسی است. بسیاری از حوادث، بافته ذهن فراماسون ها و غربزدگان مزدور بیگانگان است. البته قبول داریم که رهبران مشروطه

به دلیل اینکه در خارج از کشور بسر می بردند و از حوزه علمیه نجف انقلاب را رهبری می کردند، از برخی عملکردهای مشروطه طلبان با خبر نبودند. همچنین می پذیریم که علمای مشروطه طلب و علمای مشروطه مشروعه طلب نتوانستند از این فرصت طلایی بهره مناسب را ببرند. کاش علما با وحدت و یکپارچگی، اختلافها را کنار می گذاشتند و نمی گذاشتند نهضت از مسیر خود خارج شود.

امام خمینی (ره) درباره مشروطه فرمودند:

«علمای اسلام در صدر مشروطیت، در مقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند. قوانین جعل کردند. قوانینی که به نفع ملت است، به نفع استقلال کشور است. به نفع اسلام است. قوانین اسلام است. این آزادی را با خونهای خودشان، با زجرهایی که دیدند و کشیدند ... گرفتند. در جنبش مشروطیت همین علما در راس بودند و اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت ... لکن ... دنباله اش گرفته نشد. مردم بی طرف بودند. روحانیون هم رفتند هر کس سراغ کار خودش. از آن طرف عمال قدرت های خارجی، خصوصاً در آن وقت انگلستان، در کار بودند که اینها را از صحنه خارج کنند، یا به ترور و یا به تبلیغات. گویندگان و نویسندگان آنها کوشش کردند به اینکه روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را بدهند به دست آنهایی که به قول آنها می توانند... یعنی فرنگ

رفته‌ها و غرب‌زده‌ها و شرق‌زده‌ها و کردند آنچه را کردند. یعنی اسم مشروطه بود و واقعیت استبداد. آن استبداد تاریک ظلمانی، شاید بدتر از زمان و حتماً بدتر از زمان‌های سابق. (۱۶)

ناصرالدین شاه در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «می‌خواهم به شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند. می‌خواهم به جنوب بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند. ای مرده‌شور، این مملکت را ببرد که شاه آن حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید.» سلسله قاجاریه در دورانی بر کشور حکومت می‌کردند که دنیا در دوران طلایی رشد صنعتی بر می‌برد. پادشاهان قاجار در اندیشه عیش و نوش خوشگذرانی خود بودند. فقر و بیداد کارگزاران حکومت سراسر کشور را در بر گرفته بود. بخش گسترده‌ای از کشور به بیگانگان سپرده شد. امتیازهای فراوان به ثمن بخش دولت‌های روسیه و انگلیس واگذار شد. ارتش‌های بیگانه، گاه و بیگاه و به بهانه‌های مختلف کشور را اشغال می‌کردند و گاه ماه‌ها و بلکه سالها در نقاطی از کشور اقامت می‌کردند. حکومت‌های بسیاری از شهرها به دست کنسولگری روسیه و انگلیس اداره می‌شد. بسیاری از

دست‌اندرکاران دولت مرکزی، به دستور سفارت‌های بیگانه نصب و عزل می‌شدند!

ایران آتش زیر خرمن بود. مردم، منتظر جرقه‌ای بودند تا علیه حکومت مرکزی قیام کنند. آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و آیت‌الله سید محمد طباطبایی با تشکیل انجمن‌هایی، به



صورت پنهانی، زمینه قیام را آماده می‌ساختند. علما و طلاب تهران در سال‌های ۱۳۲۲-

۱۳۲۳ هـ. ق نشست‌های زیادی برای آگاه ساختن مردم داشتند. آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی، این جلسات را رهبری می‌کردند.

علمای تهران با مراجع تقلید نجف در ارتباط بودند. آخوند خراسانی، شیخ عبدالله

مازندرانی و میرزا حسین تهرانی در تاریخ ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ هـ. ق نامه‌ای به آیت‌الله

سید عبدالله بهبهانی می‌فرستند و از علمای تهران می‌خواهند که «مسیو نوژ» بلژیکی،

رئیس گمرک کشور را که مشغول فعالیت علیه استقلال فرهنگی و اقتصادی ایران است و

به روحانیت توهین کرده را از کشور بیرون کنند. آخوند خراسانی و آیت‌الله

سید محمد کاظم طباطبایی در ربیع‌الاول ۱۳۲۳ هـ. ق نامه‌ای برای آیت‌الله سید عبدالله

بهبهانی می‌فرستند و از وی می‌خواهند تا خلاف‌های کارگزاران حکومت را به اطلاع

دولت برسانند.

علما، طلاب و بازاریان تهران در جریان خلاف‌های کارگزاران حکومت و نامه‌های

مراجع تقلید نجف قرار گرفتند. روحانیون اوضاع نابسامان کشور را به اطلاع مردم

رساندند. اندک اندک، دامه افشاگری‌ها گسترش یافت. آیت‌الله بهبهانی، پیوسته گزارش

عملکرد علما و مردم را به نجف می‌فرستاد و مراجع عظام نجف نیز رهنمودهای لازم را

ارائه می‌کردند.

سرانجام حکومت مرکزی با شدت هر چه تمامتر به خاموش کردن فریاد انقلاب برآمد. علما و بازاریان که دو رکن شاخص انقلاب بودند، در نوک پیکان حمله دولت قرار گرفتند. دولت به بهانه تادیب گران فروشی بازاریان که قند را بیش از نرخ مصوب می فروختند، به وضع فجیعی به آزار چند تن از آنها پرداخت. مردم به رهبری علما، به حمایت از بازاریان پرداختند. سید جمال واعظ، واعظ شهیر انقلاب و دو نفر دیگر از رهبران انقلاب، به دنبال افشاگری غلبه دولت، تبعید شدند. انقلاب از پایتخت پا را فراتر نهاد و شیراز و مشهد نیز با پایتخت همراه شد.

- بسیاری از نویسندگان تاریخ مشروطه در ارزیابی انگیزه‌های مردم برای جانفشانی در راه انقلاب مشروطه، به اشتباه رفته‌اند. برخی از نویسندگان صراحتاً نوشته‌اند که اسلام با مشروطه، سازگاری ندارد.

شیخ محمد واعظ، از سخنرانان مشهور انقلاب در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ هـ. ق دستگیر شد. طلبه‌های مدرسه حاج ابوالحسن معمار باشی تهران، در یک درگیری، وی را نجات دادند، اما در این حادثه، طلبه‌ای به شهادت رسید، بازار بسته شد و مردم در مسجد متحصن شدند. علما از جمله آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبائی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به متحصنین پیوستند. صدراعظم، عین‌الدوله به علما پیغام داد که به خانه‌های خود

بروید، ما امور را اصلاح می‌کنیم. علما پاسخ دادند: ما عدالت می‌خواهیم و چون

عین‌الدوله مانع تاسیس عدالتخانه است، باید از صدارت برکنار شود.

سربازان به مسجد یورش برده و به سوی مردم آتش گشودند، بیش از یکصد نفر در این

غائله کشته شدند. علمای تهران به نشانه اعتراض در روز دوشنبه، ۱۲۸۴/۴/۲۰ هـ.

ش/۳۲ جمادی الاول ۱۳۲۴ هـ. ق به قم مهاجرت کردند. بیش از سه هزار نفر از مردم،

به جهت متحصنان در قم پیوستند. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله آقا نجفی

اصفهانی و آیت‌الله آخوند ملاقربانعلی زنجانی و بسیاری از علمای سرشناس کشور، از

شهرستان‌های دور و نزدیک، به قم آمدند.

سرانجام مظفرالدین شاه که مقاومت در برابر علما و مردم را بی‌فایده دانست، در

۱۲۸۴/۵/۶ هـ. ش عین‌الدوله را برکنار و در ۱۴ جمادی الثانی نیز دستور مشروطیت را

صادر کرد. (۱۷)

قانون اساسی در ۵۱ اصل با الهام از قوانین کشورهای اروپایی توسط برخی از

روشنفکران غرب زده نوشته شد و به امضای شاه رسید، اندکی بعد شاه مرد و فرزندش

محمد علیشاه به تخت سلطنت نشست. متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل نیز نوشته شد.

اصل دوم آن عبارت بود از: نظارت مجتهدان بر قوانین مصوب مجلس این اصل به

پیشنهاد شیخ فضل‌الله نوری در متمم قانون گنجانده شد.

شاه از امضای متمم قانون اساسی خودداری کرد. مردم تبریز، اصفهان، شیراز، رشت و کرمان قیام کردند. آخوند و علمای نجف از شاه خواستند که در برابر اراده ملت مقاومت نکند. سرانجام شاه در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هـ. ق متمم قانون اساسی را امضا کرد. (۱۸)

از آخوند خراسانی سوال کردند که نظرش درباره نظامی ملی چیست؟ ایشان پاسخ داد: «حفظ کیان اسلام بر همه مسلمانان واجب است. بنا براین، بر همه مردم، بویژه جوانان واجب است که با فنون نظامی آشنا شوند ... مجلس شورای ملی در این کار تاخیر را و ندارد». جوابیه آخوند رد هفتم ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ. ق در مجلس شورای ملی خوانده شد. (۱۹)

آخوند خراسانی به همراه دو یار وفادارش، رهنمودهای لازم را به مجلس شورای ملی فرستادند. مراجع تقلید از نجف، کار هدایت انقلاب مشروطه را در دست داشتند. مردم ایران به فرامین مراجع اهمیت زیادی می دادند. در یکی از پیام‌های مراجع طرفدار مشروطه نجف آمده است:

«بر تمام مردم، بویژه عشایر، ایلات و مرزبانان واجب است که تفرقه را کنار بگذارند و دست در دست یکدیگر با آموختن روش‌های نوین نظامی به پاسداری از آب و خاک ایران پردازند ... احکام مصوب مجلس شورای ملی را همانند احکام شرعی واجب اطاعه بدانید.» (۲۰)

آخوند در ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۵ هـ. ق نامه‌ای برای نمایندگان مجلس می‌فرستد و آنها را به

اجرای قوانین اسلامی، پرداخت بدهی‌های دولت و فقرزادگی سفارش می‌کند. (۲۱)

آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری که از پیشقراولان نهضت مشروطه بود، به دلیل نفوذ

غرب‌زدگان در پست‌های کلیدی حکومت و مجلس و به انحراف کشیده شدن مشروطه

در حرم حضرت عبدالعظیم (ع)، متحصن می‌شود. وی دلایل خود را برای تحصن بدین

صورت بیان می‌کند: ۱- توهین روزنامه‌ها به روحانیت، چهارده معصوم (ع) و ارزش‌های

اسلامی ۲- دستگیری، ستم و کشتار برخی از مشروطه طلبان در شهرستان‌ها و ...

شیخ فضل‌الله نوری پیشنهاد می‌کند که نامه آخوند درباره مبارزه با کفر که به مجلس

شورای ملی فرستاده شده، در نظامنامه قانون اساسی درج گردد.

فراماسون‌ها اندک اندک قدرت را به دست می‌گیرند، روشنفکران غرب‌زده، روحانیت را

از صحنه کنار می‌زنند، محمدعلیشاه نیز گاه و بیگاه به مخالفت با مشروطه می‌پردازد.

آخوند خراسانی چندین بار شاه را نصیحت کرد که از کارشکنی در کار مجلس و

مشروطه بپرهیزد. در یکی از اندرزهای آخوند به شاه آمده است:

۱- به دین اهمیت بیشتری بدهید.

۲- اجناس ساخت ایران را تبلیغ کنید. چنانچه میکادو، پادشاه ژاپن بدین وسیله کشورش

را از بحران اقتصادی نجات داد.

۳- در نشر علوم و صنایع جدید، همت کنید.

۴- مواظب دخالت بیگانگان در کشور باشید.

- شاه پنهانی در صدد کودتا بر می آید. به بهانه‌های مختلف، به اذیت و آزار سران، مشروطه می‌پردازد و در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ. ق. ۱۲۸۷/۴/۲ هـ. ش. مجلس را به توپ می‌بندد و در تهران حکومت نظامی اعلام می‌کند. بسیاری از رهبران انقلاب، شهید، تبعید یا زندانی می‌شوند.

آخوند و دو یار وفادارش در جریان استبداد صغیر ... پیام‌های فراوانی برای مردم و رهبران مشروطه فرستادند. در یکی از این پیام‌ها آمده است: «همراهی با مخالفین اساس مشروطه ... محاربه با امام زمان «عج» است»، آخوند در جریان محاصره آذربایجان توسط قوای نظامی شاه که از ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ. ق. تا ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ هـ. ق.، پیام‌های زیادی برای مردم آذربایجان فرستاد و آنها را به پایداری در برابر استبداد تشویق کرد. ستارخان، از رهبران مشروطه در آذربایجان می‌گفت: من حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم.

آخوند در یکی از نامه‌هایش به شاه نوشت:

«از بدو سلطنت قاجار چه صدمات فوق‌الطاقة به مسلمانان وارد آمده و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان به دست کفار افتاده. قفقاز، شیروانات، بلاد ترکمان و بحر

خزر، هرات، افغانستان، بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان، تما از ایران مجزا شد. دو ثلث تمام از ایران وقت و این یک ثلث باقی مانده و هم به الحاء مختلف، زمامش را به دست اجانب دادند. گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند. گاهی به دادن امتیازان منحوسه، ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند... گاهی خزاین مدفونه ایران را به ثمن بنخس به دشمنان دین سپردند. یکصد کرور، بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیره بیت‌المال مسلمین بود، خرج فواحش فرنگستان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما می‌بردند، یک پولش را خرج اصلاح مملکت، سدباب احتیاج رعیت نمودند. به حدی شیرازه ملک و ملت را گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار دادند.»

ای منکر دین. ای گمراه. پدرت دستور (مشروطه) را صادر کرد. اما از روزی که تو به سلطنت نشست، همه وعده‌های مشروطه را زیر پا نهادی. شنیدم شخصی از سوی تو به نجف فرستاده شده تا ما را با پول بخرد. و حال این که نمی‌دانی، قیمت سعادت مردم بیشتر از پول توست... تو دشمن دین و خائن به مملکت هستی. من به زودی به ایران می‌آیم و اعلان جهاد می‌کنم.

رهبران مشروطه از نجف در پیامی به مردم ایران می‌نویسد:

«به عموم ملت، حکم خدا را اعلام می‌داریم: الیوم، همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات است...»

علمای نجف، سران قبایل ایران را به پشتیبانی از مشروطه و همه مسلمانان جهان را به پیکار بر ضد استبداد محمدعلیشاه فرا می‌خوانند. آخوند، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی در پاسخ استفتاء مسلمانان از میر و طرابوزان (از شهرهای ترکیه) آنها را به مبارزه با محمدعلیشاه فرا می‌خوانند.

آخوند خراسانی، حکم جهاد را صادر کرد. قبیله‌های شیعی عراق آمادگی خود را برای پیوستن به مشروطه طلبان و حرکت به سوی ایران، اعلام کردند. طلاب، علما و بسیاری از ایرانیان مقیم عراق، در بغداد گرد هم آمدند تا به طرف ایران بیایند.

در این زمان طرابلس (لیبی) به اشغال ایتالیا درآمد. آخوند، مازندرانی و آیت‌الله شریعت اصفهانی در پیامی به مسلمانان جهان، حکم جهاد برای آزادسازی طرابلس را صادر می‌کنند.

مشروطه طلبان گیلان و اصفهان پایتخت را در ۳۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ هـ. ق. ۱۲۸۸/۴/۲۳ هـ. ش آزاد ساختند. محمدعلیشاه به سفارت روس پناهنده می‌شود و از



آنجا به روسیه فرار می کند. سپاه مشروطه طلبان نجف که آیت الله العظمی سید محمدکاظم یزدی و چند تن دیگر از مراجع تقلید نیز در بین آنها بودند، با شنیدن خبر آزادی تهران، از آمدن به ایران، منصرف می شوند.

آخوند، هنگامی که شنید سرداران فاتح تهران در صدد اذیت شیخ فضل الله نوری برآمده اند، تلگرافی به تهران فرستاد و مشروطه طلبان را از آزار وی بر حذر داشت. اما روشنفکران غرب زده نامه آخوند را پنهان کردند و سپس شیخ فضل الله نوری را اعدام کردند. آخوند پس از شنیدن خبر شهادت وی گریست. عمامه اش را به زمین انداخت و مجلس یادبود شهید شیخ فضل الله نوری را هم در منزل خود برگزار کرد.

فرصت طلبان، دهها مجتهد مبارز را به بهانه مخالفت با مشروطه در تهران و شهرستانها شهید، تبعید، یا زندانی کردند. طرفداران مشروطه مشروعه، پس از شهادت شیخ فضل الله نوری رنج های فراوانی را متحمل شدند. غربزدگان آیت الله ملاقربانعلی زنجانی، مجتهد ۹۲ ساله زنجان را دستگیر کرده و به تهران آورده در صدد محاکمه اش برآمدند. اما آخوند با ارسال تلگراف شدیدالحنی، آنان را از این کار بازداشت.

- بیشتر نویسندگان، مردم را در جریان مشروطه به دو گروه مشروطه خواه و مستبد تقسیم کرده اند. آنان صدها مجتهد، مرجع تقلید و روحانی آگاه، دورانیش و پارسای

پایتخت و شهرستان‌ها را که خواهان مشروطه مشروعه و حکومت اسلامی بودند، در

صف مخالفان مشروطه و هواداران استبداد قاجاریه قلمداد کرده‌اند.

هر روز خبرهای ناگوار از تهران و شهرستان‌ها به آخوند می‌رسید. ترور آیت‌الله سید

عبدالله بهبهانی به دستور تقی‌زاده، تبعید آیت‌الله طباطبایی و خلاف‌های برخی از مشروطه

طلبان، او را رنج می‌داد. ولی آخوند هنوز به مشروطه امید داشت. آخوند پس از رحلت

میرزا حسین تهرانی در سال ۱۳۲۶ که در تمام دوران مبارزه همدوش او می‌رزمید، با

توان بیشتر با کمک شیخ عبدالله مازندرانی به هدایت مشروطه پرداخت. البته بسیاری از

سفارش‌های آنها، جامه عمل نپوشید. اما بسیاری از انحراف‌ها نیز توسط پیام‌های آنها

روشن شد. آخوند و مازندرانی در نامه‌ای به مجلس شورای ملی، از نمایندگان مجلس

می‌خواهند که به خاطر ضدیت تقی‌زاده با اسلام از ورودش به مجلس جلوگیری کنند،

که این کار صورت گرفت و نمایندگان حکم اخراج وی را از تهران، صادر کردند.

در دهم صف ۱۳۲۷ هـ. ق از آخوند و مازندرانی درباره حقوق اقلیت‌های مذهبی سوال

می‌شود. آنها پاسخ می‌دهند: «ایذاء و تحقیر زردشتیه و سایر اهل ذمه ... حرام و به تمام

مسلمین واجب است که وصایای حضرت خاتم‌النبیین - صلی الله علیه و آله را در حسن

سلوک و تالیف قلوب و حفظ نفوس و اعراض و اموال ایشان کما یتبغی رعایت نمایند

«...»

آخوند و مازندرانی در سال ۱۳۲۷ هـ. ق بر کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» نوشته آیت‌الله محمد حسین نائینی تفریظی نوشته و آن را تأیید کردند. این کتاب از نخستین کتاب‌های است که درباره حکومت اسلامی نوشته شده است. سازگاری مشروطه به اسلام در این کتاب به خوبی بیان شده است.

آیت‌الله شیخ محمد اسماعیل محلاتی در بیستم محرم ۱۳۲۷ هـ. ق طی اعلامیه‌ای، مشروطه را بدین صورت معرفی می‌کند: «هدف از مشروطه» محدود کردن اختیارات شاه است. هدف این است قانونی که توسط نمایندگان مجلس منتخب مردم وضع می‌شود، ملاک عمل حکومت باشد. مجلس شورای ملی برای تعیین مصالح و مضار مملکت توسط وکلای ملت تاسیس شده است. پس منافاتی با اسلام ندارد. امر به معروف و نهی از منکر در اسلام آمده است. کار مجلس هم یکی از مصادیق آن است ... مراد از مشروطه این نیست که هر کس هر کار حرامی را دلش بخواهد، بکند. مراد از مشروطه، آزادی مردم، از قید استبداد شاه است. ما می‌خواهیم احکام اسلام درباره همه مردم، شاه و گدا به طور مساوی اجرا شود ...»

آخوند و مازندرانی این اعلامیه را تأیید کردند این اعلامیه با تأیید آنها به ایران فرستاده شد.

مجلس شورای ملی در ماه‌های آخر سال ۱۳۲۸ هـ. ق تصویب کرد که ایران مستشار مالی از آمریکا استخدام کند. در پی آن «مورگان شوستر» به مدت سه سال به استخدام خزانه‌داری کل کشور در آمد. قوای نظامی روسیه به دنبال این حرکت مجلس، مناطق شمال کشور را اشغال کردند. دولت روسیه به دولت ایران هشدار داد که اگر شوستر را از ایران اخراج نکنید، تهران را اشغال خواهند کرد. مجلس، پیشنهاد روسیه را نپذیرفت. دولت روسیه اولتیماتوم ۴۸ ساعته به ایران داد که اگر شوستر از ایران خارج نشود و دولت ایران متعهد نشود که مستشاران مالی خود را فقط از روسیه و انگلیس استخدام کند، تهران را اشغال خواهند کرد. رئیس مجلس خبر اولتیماتوم را در سیزدهم ذیحجه ۱۳۲۹ هـ. ق به آخوند رساند. سربازان روسیه تا قزوین پیش رفتند. دولت انگلیس با تایید اقدام روسیه به دولت ایران هشدار داد که اگر تا سه ماه دیگر راه‌های جنوب را برای بازرگانی انگلیس امن نکند، سربازان انگلیسی انتظامات جنوب کشور را برعهده خواهند گرفت.

آخوند خراسانی درسهایش را تعطیل کرد. درس‌های حوزه علمیه نجف به پیروی از او تعطیل شد. جلسه‌های زیادی در منزل آخوند تشکیل شد تا راهی برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران بیابند. تحریم اجناس روسی، جهاد با روسیه و اعزام طلاب، علما و عشایر نجف به ایران، در نخستین جلسه علما تصویب شد.

آخوند خراسانی، فرمان جهاد را صادر کرد و نامه‌ای به رئیس مجلس شورای ملی ایران نوشت و وی را از تصمیم جلسات باخبر ساخت.

بسیاری از علمای نجف، کربلا و کاظمین خود را برای سفر به ایران و دفاع از آن آماده ساختند. قرار بود که آخوند و همراهانش در شب چهارشنبه ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۲۹ هـ ق از نجف به مسجد سهله بروند و پس از نیایش و دعا برای پیروزی سپاه اسلام، راهی ایران شوند.

عصر سه شنبه، منزل آخوند شلوغ بود. میرزا مهدی، پسر آخوند مقدمات سفر را آماده می‌کرد آخوند به اطرافیانش گفت: بهتر است نماز صبح را در حرم بخوانیم و پس از زیارت حرکت کنیم.

آخوند تا پاسی از شب بیدار بود. امانت‌ها را به صاحبانشان داد. برنامه‌های فردا را منظم کرد. نیمه شب به نماز شب ایستاد. پیش از اذان صبح دل درد شدیدی گریانش را گرفت. سرانجام پس از اقامه نماز صبح، پیشوای مشروطه رخت از جهان بربست. بسیاری بر این باورند که وی بوسیله جاسوسان روسی و انگلیسی مسموم شد.

- آخوند کتاب‌های زیادی درباره اصول، فقه و فلسفه به نگارش درآورد. آثارش عبارتند از:

۱- حاشیه مختصر بر رسائل، که نخستین اثر اوست.

۲- حاشیه مفصل بر رسائل، که به نام «در الفوائد» چندین بار چاپ شد.

۳- حاشیه بر مکاسب

۴- فوائد: در سال ۱۳۱۵ هـ. ق در تهران چاپ شد.

۵- حاشیه بر اسفار

۶- حاشیه منظومه ملاحادی سبزواری

۷- رساله‌ای در مشتق

۸- رساله‌ای در وقف

۹- رساله‌ای در رضاع

۱۰- رساله‌ای در دمء ثلاثه

۱۱- رساله‌ای در اجاره

۱۲- رساله‌ای در طلاق

۱۳- رساله‌ای در عدالت

۱۴- رساله‌ای در رهن: همه رساله‌ها در یک جلد چاپ شد.

۱۵- القضاء والشهادات.

۱۶- روح الحیاه فی تلخیص نجاه العباد: در سال ۱۳۲۷ هـ. ق، در بغداد چاپ شد.

۱۷- تکلمه التبصره: در سال ۱۳۲۸ هـ. ق، در تهران چاپ شد.

۱۸- ذخیره العباد فی یوم المعاد: رساله عملیه آخوند، به زبان فارسی است که اولین بار

در بمبئی و سپس در سال ۱۳۲۹ هـ. ق، در تهران چاپ شد.

۱۹- اللمعات النیر فی شرح تکمله التبهره

۲۰- کفایه الاصول: مهمترین اثر آخوند، که چندین بار چاپ شده است و هنوز در

حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شود.

بیش از صدنفر از مجتهدان شیعه بر این کتاب حاشیه و شرح نوشته‌اند. (۲۲)

پی نوشت:

۱- مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، کتابفروشی زرار، ۱۳۵۹، ص ۱۴- دایره

المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی،

چاپ دوم، ۱۳۶۴، تهران؛ ص ۱۵۱- اعیان الشیعه، سید محسن امین، دارالتعارف

للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۹، ص ۵- الاعام، خیرالدین زرکلی، دارالعلم

للملابین، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۹، ج ۹، ص ۱۱.

۲- مرگی در نور، صص ۲۱-۲۴-۲۹ و ۳۵.

۳- کفایه الاصول، محمدکاظم خراسانی، مقدمه جواد شهرستانی، موسسه آل البيت الاحیاء

الترات.

۴- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵.

۵- مرگی در نور، ص ۵۵.

۶- همان مدرک، ص ۴۷-۴۹.

۷- همان مدرک، ص ۵۰.

۸- کنایه الاصول، مقدمه.



۹- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵- تاریخ

رجال ایران، مهدی بامداد، کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۱- کفایه الاصول،

مقدمه- مرگی در نور، ص ۶۵-۶۷ مجله کیهان اندیشه، ۱۳۶۴، شماره ۴، ص ۱۹.

۱۰- مرگی در نور، صص ۷۱، ۷۲، ۹۷-۹۸- کفایه الاصول مقدمه- تاریخ رجال ایران،

ج ۴، ص ۱۰.

۱۱- کفایه الاصول، مقدمه- مرگی در نور صص ۱۰۲، ۱۱۹ و ۱۲۲.

۱۲- کفایه الاصول، مقدمه.

۱۳- مرگی در نور، صص ۱۰۲-۳۷۷، ۱۰۷، ۱۰۳، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷ و

۴۰۰.

۱۴- موسوعه العتبات المقدسه، جعفر خلیلی، موسسه الاعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۷

ه.ق، ج ۷، ص ۱۴۶-۱۴۷ و ۱۵۰-۱۵۴ مرگی در نور ۳۷۳-۳۷۴.

۱۵- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران

۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸- تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۳۱.

۱۶- صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۸، و ج ۱۵ ص ۲۰۲.

۱۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، انتشارات اسلامی قم، ۱۳۶۱، ج

۱، ص ۷۱- تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، سید جلال الدین مدنی،

انتشارات اسلامی قم، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۸ و ۱۱۳-۱۲۰ - تاریخ روابط سیاسی ایران و

انگلیس، محمود محمود، انتشارات اقبال، چاپ ششم ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۵۶- وقعات

اتفاقیه در روزگار، محمد مهدی شریف کاشانی، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۲، ج

۱، ۲۴-۲۵، ۸۴ و ۱۸۱.

۱۸- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۶.

۱۹- تاریخ تحولات سیاسی و رابط خارجی ایران، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲۰- مرگی در نور، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۲۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.

۲۲- آخوند خراسانی آفتاب نیمه شب، محمدرضا سماک امانی، مرکز چاپ و نشر

سازمان تبلیغات اسلامی تهران، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۶۵-۱۱۳.